

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نورالله وثوق

۱۰/۱۱/۰۵

راویان بردگی

بالش اندیشه

سری از بالش اندیشه بردار
تکانی ده غرورت را به تکرار
نگاهت را شعوری تازه ای بخش
مشو هم بستر آغوش دیوار

ازجنس رویا

ببر کن جامه ای ازجنس رویا
رهاشودر مسیر صبح فردا
سر چارراهی آئینه دل
چراغ سبز سحر را تماشا

فکر خالی

من از این بی روالی می گریزم
ز هرچه فکر خالی می گریزم
جنوب و غرب هوشم گشته پامال
زمرز بی خیالی می گریزم

پروازِ هوایی

من از اندیشه شبِ روسپیدم
که اورا در مسیرِ خودندیدم
مسافر گشتم و دل بسته ام باز
به پروازِ هوایی امیدم

.....

تارونار

پرِ هوشم اسیرِ نازِ یاری است
اسارت را عجب جوشِ بهاری است
نمی لاقم نمی باقم ولیکن
مرا با تارِ زلفی تاروناری است

.....

حوالی محبت

اگر پیدانشدیارا نهانی
جوانی کن خدارا تاتوانی
به هر سردرِ حوالی محبت
دری وانه به رویِ زندگانی

.....

القبای سحر

القبای سحر را وا نهادند
به سوی دفترِ شب پانهادند
دوباره دال و دنگِ بردگی را
به دورگردن دلها نهادند

.....

زیبان تازه

زبونی رازبان تازه بخشند
القباء تا یا به هر اندازه بخشند
براین بخشایش شان آفرین باد
زیس زیر وزیر را سازه بخشند

.....

جوالِ سیم

دهانت را جوالِ سیم کردند
که نقشِ تازه ترسیم کردند
رقیبانت ازین میدان بازی

چه برق آسا که خود را سیم کردند

.....

کلاه سمیخان

سمیخان را سرازنو سرنهادند
کلاش را چه زیبا پرنهادند
برای خانه خالیهای تاریخ
به دست ساده اودرنهادند

.....

راویان بردگی

به مغز ماصدای میخ گفتند
به هر رسمی شده تابیح گفتند
من وتوبردگی را راویانیم
به گوش خسته تاریخ گفتند

.....

پانوشت

۱: سمیخان - سمیع خان

در زبان عامیانه ضرب المثلی است که برای چاخان می گویند سمیخان عجب کلاهی دارد

.....

نورالله وثوق

پنج شنبه

۱۳۸۹/۸/۱۳